



نگاهی به موقعیت اهل ایمان و الگوی دینی شهرنشینی

کلانشهر، توسعهٔ قلمرو گمنامی و جرم


عباس پسندیده

دانشیار روانشناسی اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث

برخی افراد در شهر محل سکونت خود مراقب رفتارشان هستند و از انجام دادن بسیاری از کارها شرم دارند، اما در شهرهای دیگر، الزامی برای مراقبت از رفتار خود نمی‌بینند و از ارتکاب کارهای ناشایست شرم نمی‌کنند. این مساله به‌ویژه در تابستان و شهرهای سیاحتی افزایش می‌یابد. راز این تفاوت در چیست؟ پاسخ آن یک کلمه‌است: «گمنامی.» برخی افراد اگر در جمعی ناشناخته قرار بگیرند، ممکن است از انجام دادن کارهای ناشایست شرم‌کنند.

این گمنامی ناشناختگی، شرم و حیا را خنثی می‌سازد. پدیده «گمنامی در جمع» با محور حیا (یعنی نظارت و حضور) مرتبط است. گاهی حضور و نظارت وجود دارد، ولی شرم و حیا برانگیخته نمی‌شود و این هنگامی است که فرد، گمنام بوده، برای جمع ناشناخته باشد. در برخی جمع‌ها افراد متعددی در کنار هم هستند و حضور فیزیکی دارند، اما چون یکدیگر را نمی‌شناسند، گویا حضوری وجود ندارد و کسی آنجا حاضر نیست. در پدیده گمنامی، حضور فیزیکی (جسمانی) افراد حیا برانگیز نیست و سر آن این است که هیچ‌رابطه شناختی، آنها را با یکدیگر پیوند نزده و همدیگر را نمی‌شناسند.

ناشناخته بودن افراد در یک جمع، آنان را به اجسامی متحرک تبدیل می‌کند و حضور و نظارت آنان را بی‌تاثیر می‌سازد. همین افراد گمنام، اگر در جمع‌هایی قرار بگیرند که یکدیگر را به‌خوبی می‌شناسند، بار دیگر شرم در آنان برانگیخته می‌شود. این نشان می‌دهد که اولاً شرم نکردن در وضعیت گمنامی، به‌دلیل بی‌حیایی مطلق افراد نیست و ثانیاً شناخته‌بودن و معروفیت، از عوامل تاثیرگذاری حضور و نظارت است.

شرم است و حتی نوع شناخته بودن، در میزان حیا تاثیر دارد. مثلاً اگر کسی چند عنوان داشته باشد و درجه اینها متفاوت باشد و در هر جمعی، فقط به یکی از این عناوین معروف باشد، احتمالاً میزان شرمی که او از هر جمعی خواهد داشت، متفاوت خواهد بود. هرچه آن عنوان مهم‌تر و از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردار باشد، میزان شرم و حیانتی‌بیشتر می‌شود و هرچه اعتبار و منزلت عناوین پایین‌تر باشد، حیا کمتری را برمی‌انگیزد. عناوین نیز دنیایی دارند و هر کدام از شان و منزلت برخوردارند و این شان و منزلت، احتمالاً در میزان حیا موثر است.

یکی از اموری که قلمرو گمنامی افراد را گسترش می‌دهد، پدیده کلانشهرهاست. این پدیده منجر به کاهش روابط میان انسان‌ها می‌شود و به این ترتیب، میزان حیا را نیز کاهش می‌دهد. مساله کلانشهرها از آغاز قرن بیستم ذهن جامعه‌شناسان را به‌خود مشغول کرده است. ماکس وبر معتقد است که ساکنان شهرها بر خلاف اجتماعات کوچک

نمی‌توانند همه همسایگان خود را از نزدیک بشناسند و این را به‌دلیل تراکم جمعیت می‌دانند. (جامعه‌شناسی انحرافات، ص ۲۹۱)

وئیس ویرت نیز به‌ماهیت چندپاره‌روابط شهری اشاره کرده، می‌گوید: «ساکنان شهرها، به‌ویژه در نقش‌های بسیار تقسیم‌شده و خاصی با یکدیگر برخورد می‌کنند. به همین جهت، ربط و بستگی‌شان به یکدیگر فقط به جنبه بسیار خاصی از فعالیت دیگری محدود می‌شود.» وی توضیح می‌دهد که ما به‌جای آنکه خود را عمیقاً درگیر و گرفتار شخصیت کلی فرد موردنظر کنیم، ضرورتاً تماس سطحی و نسبی با برخی از آنان برقرار می‌سازیم. ما به لیاقت و کارایی یک کفاش فقط تا آنجا توجه داریم که بتواند نیازهای ما را برآورد و اگر زنگ مشرب‌ویخوار باشد، برای ما اصلاً اهمیتی ندارد. (شوگ‌آینده، ص ۹۶)
تا قبل نیز بخش اول کتاب خود (به نام شوگ‌آینده) را «مرگ تاووم» نامیده و معتقد است که در دنیای امروز هیچ چیز پایدار نیست و همه چیز در حال تحول و تغییر است. بخش دوم کتاب را نیز «ناپایداری» می‌نامد و می‌گوید: «ادامه یافتن شهرنشینی خود یکی از عوامل فشاری است که روابط ما را با دیگران موقتی‌تر می‌کند. (همان، ص ۱۰۱)
هاروی کاکس معتقد است که تعدد روابط ما با دیگران سبب شده «عمق روابط» کاهش یابد. (همان، ص ۹۷)

تاflر نیز تصریح می‌کند که تعدد روابط به «کاهش مدت ارتباط» منجر شده است؛ یک فرد شهرنشین ممکن است با گروه معینی از مردم رابطه متقابلی داشته باشد که مدت‌های مدید به‌طول انجامد، اما درعین حال با صدها، بلکه با هزاران نفر دیگر نیز برخورد دارد که ممکن است فقط یکی، دو بار آنان را ببیند و سپس برای همیشه در بوته

فراموشی و بی‌نامی گم‌شوند. (همان، ص ۹۹)

این دقیقاً همان چیزی است که ما از آن به‌عنوان «گمنامی در جمع» یاد کردیم. هرچند همه زندگی را گمنامی فرآنگرفته، اما روح حاکم بر کلانشهرها و تمدن جدید شهرنشینی همین است. بر همین اساس، تاflر نظریه انسان «دورانداختنی و جان‌نشین‌پذیر (Modular)» را تبلیغ می‌کند. وی معتقد است که عمیق شدن روابط میان انسان‌ها موجب محدودیت می‌شود(!) وی ناخودآگاه و البته با بیانی منفی به مساله «حیای از مردم» اشاره کرده است. حیا نتیجه روابط عمیق و محترمانه‌ای است که امثال تاflر آن را محدودیت دانسته، بر آن می‌تازند و در مقابل، بی‌حیایی نتیجه کاهش روابط عمیق و محترمانه‌ای است که امثال تاflر آن را آزادی نامیده‌ومی‌ستایند. وی تصریح می‌کند: «هر رابطه‌ای تقاضاها و انتظاراتی را دربردارد و رابطه بین دو نفر هر چند نزدیک‌تر و آمیخته‌تر باشد، فشارهایی که هر یک برای تحقق و برآوردن انتظارات بر دیگری اعمال می‌کند، بیشتر می‌شود. هرچه رابطه جامع‌تر و نزدیک‌تر باشد، مدول‌های بیشتری وارد و به کار گرفته می‌شوند و بالطبع تقاضاهایی که ما از یکدیگر داریم، بیشتر می‌شود.» (همان، ص ۹۸)
او تصریح می‌کند که در رابطه مدولی (Modular)، ما فقط به فایده‌ای که فرد مقابل می‌تواند برای ما داشته باشد، می‌اندیشیم و برای ما هیچ فرقی ندارد که او چه اعتقاداتی دارد و چه می‌کند. او نیز ما را آزاد می‌گذارد که بی‌دین باشیم یا دیندار، همجنس‌باز باشیم یا غیرهمجنس‌باز، کمونیست باشیم یا ضدکمونیست. (همان‌جا)

همه اینها نشان می‌دهد که گمنامی و کاهش روابط میان انسان‌ها تا چه اندازه می‌تواند به کاهش شرم بینجامد. بنابراین کلانشهرها قلمرو گمنامی افراد را گسترش می‌دهند و به این‌سان، خاکریز دیگری را که می‌توانست از هجوم زشتی‌ها جلوگیری کند، تخریب می‌کنند. دکتر لگنهاوزن، اندیشمند آمریکایی مقیم ایران، معتقد است که تمدن جدید، قلمرو گمنامی افراد را گسترش داده است، لذا افراد از یکدیگر شرم نمی‌کنند. وی ریشه این پدیده را در مادی‌گرایی می‌داند، می‌گوید: «مادی‌گرایی، تعالیم دینی را تکزب می‌کند. به همین دلیل اندیشه «اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز می‌شود»، برای نویسنده روسی، داستایوفسکی (۱۸۲۱-۱۸۸۱ م) بسیار اهمیت پیدا می‌کند. (نقد و نظر، سال چهارم، ش ۱ و ۲، صص ۵۴-۵۲)

وی درباره رهاورد تمدن جدید می‌گوید: «جوامع مدرن لایتیک، براساس نظریه سیاسی لیبرالی، نظام حقوقی پیچیده‌ای ایجاد کرده‌اند که هدف آن حفظ آزادی فردی و نتیجه آن، توسعه قلمرو گمنامی برای زندگی شهروندان است. شهری کردن و بی‌ثباتی نیز در به‌دست آمدن این نتیجه‌مدخلیت دارند. اخلاق و ارزش‌های اجتماعی دین، زمانی موثر و واقع می‌شوند که اعمال انسان به‌وسیله کسانی که با ارزش‌های مذهبی مشترک دارند، قابل مشاهده باشد، به‌طوری که تخلف از احکام دینی یا اخلاقی احساس شرم شود. در جوامع مدرن مدنی وقتی فاعل عملی را پیش‌روی کسانی انجام می‌دهد که نسبت به او ناآشنا هستند یا هیچ پیش‌فرضی درباره آنها نیست به‌تحسین یا سرزنش اخلاقی ندارد و با این پیش‌فرض که آنها هیچ‌گونه حتی برای دادن حکم اخلاقی ندانند، به‌دلیل اینکه اخلاقیات یک امر خصوصی و شخصی حساب می‌شود، فاعل گمنام می‌شود. به‌خاطر آوری‌د داستان انگشتر گایچس را که سقراط در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل کرده است. سقراط می‌پرسد: آیا اگر کسی انگشتر سحرآمیزی داشت که می‌توانست هر وقت اراده کند، به‌وسیله آن نامرئی شود، چه کسی از همبستر شدن با زن همسایه اجتناب می‌کند؟» (همان‌جا)

وی سپس درباره پدیده گمنامی در جوامع دینی می‌گوید: «دین به ما می‌آموزد که حتی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند، از چشم خدا چیزی پنهان نمی‌ماند. حتی در آنجا که در دیگران شرمی وجود ندارد، در پیشگاه خدا احساس جرم می‌کنیم، درعین حال، آنجا که گمنامی اجتماعی از رونق بیشتری برخوردار است، و سوسه نیز گاهی غلبه می‌کند، حتی بر کسانی که خود را مذهبی می‌دانند. وقتی گناه گمنامی رایج می‌شود، به‌بانه تزارشی و توجیه کردن شدت پیدامی‌کند و وجدان اخلاقی به‌تدریج فرسوده می‌شود.... صورت جدید خبیثت علیه‌امت مسلمان، فرسایش اخلاق اسلامی از داخل جامعه اسلامی است. در جامعه سکولار غربی فرسایش اخلاقی به‌وسیله بسط قلمرو گمنامی، غلبه و سوسه شیطانی و دیدگاه رایج خصوصی و شخصی بودن اخلاق رخ می‌دهد، درحالی‌که در جامعه اسلامی معاصر، خطر گمنامی اجتماعی به‌حدی نیست که در غرب وجود دارد. الحمدلله، اندیشه خصوصی بودن دین نیز در جهان اسلام، خیلی خریدار ندارد.» (همان‌جا)

یکی از پیامدهای تمدن جدید، پدیده مهاجرت است. مردم پیوسته از یک شهر به شهر دیگری منتقل می‌شوند و تقریباً در هیچ مکانی استقرار همیشگی ندارند. این پدیده در کشورهای صنعتی و فراصنعتی بیشتر است. همچنین در شهرهای بزرگ که جاذبه‌های زندگی و امکان پیدا کردن کار، بیش از مناطق دیگر است، بیشتر اتفاق می‌افتد. تاflریکی از ویژگی‌های دوره جدید زندگی را ناپایداری مکان‌ها دانسته‌و از مردم به‌عنوان خانه‌بهدشان یاد می‌کند (ر.ک. شوگ‌آینده، ص ۷۴). وی در بررسی پیامدهای مهاجرت یادآور می‌شود: حتی اگر مردم با محیط جدید سازگار شوند، دیگر مثل گذشته نخواهند بود؛ زیرا هر نقل مکانی ضرورتاً بخشی از شبکه پیچیده روابط قدیمی را نابود می‌کند و روابط پیچیده تازه‌ای به‌جای آنها برقرار می‌سازد. (همان: ص ۹۰)

پروفیسور الی گینزبرگ از دانشگاه کلمبیا و متخصص تحرك نیروی انسانی می‌گوید: چیزی نخواهد گذشت که همگی ما در این کشور به‌صورت افرادی‌ک کلانشهر درمی‌آییم، بدون پیوند و دل‌بستگی و آرزوی دیدار دوستان و همسایگان قدیم. (همان: ص ۱۰۷)
تاflر تصریح می‌کند: کسی که پیوسته در حرکت است معمولاً آقدر شتاب‌زده است که امکان ریشه دوانیدن در محلی را پیدا نمی‌کند (شوگ‌آینده: ص ۹۰). وی با تاکید بر اینکه هر نقل و مکان روابط دوستانه را به‌صورت مرگباری فرسوده می‌کند (همان: ص ۱۰۶)
به بررسی پیامد این ازمم گسیختگی پرداخته می‌گوید: «همین گسیختن روابط چنانچه چند بار در زندگی تکرار شود، باعث از بین رفتن تعهد می‌گردد.»

در این جملات به‌خوبی روشن است مهاجرت‌ها سبب از بین رفتن روابط قدیمی شده و

امکان برقراری ارتباط جدید را به‌حداقل کاهش می‌دهد که

پیامد آن از بین رفتن تعهد خواهد بود و در چنین شرایطی طبیعی است که حیا و شرم شکل نخواهد گرفت.

چرا انسان‌ها در مسافرت بیشتر احساس راحتی می‌کنند؟

چرا رفتار مسافران سواحل دریا با رفتار آنان در شهرهای خود متفاوت است؟ گمنامی فقط مخصوص شهرهای کلان یا پدیده مهاجرت نیست. در مسافرت نیز گمنامی تاثیر خود را نشان می‌دهد. کسی که از شهر خود بیرون می‌رود، در شهرهای دیگر گمنام و غریبه است و همین امر احتمالاً سبب می‌شود احساس کند می‌تواند برخی کارهایی را که در شهر خود ترک می‌کرده، انجام دهد. این امر در مسافرت‌های تابستانی و به‌خصوص در مناطق دریایی افزایش بیشتری دارد.

مهاجرت اقسامی دارد که یکی از اقسام آن مهاجرت‌های علمی است. این بخش از مهاجرت در کشور ما مخصوص دانشجویان و طلبه‌هایی است که معمولاً برای کسب دانش به دیگر شهرها مسافرت می‌کنند. با گسترش دانشگاه‌ها روند این‌گونه مهاجرت‌ها افزایش چشمگیری پیدا کرده است. نوع رفتار این افراد در شهر خود با شهر محل تحصیل متفاوت است. ناشناخته بودن آنان در محیط جدید سبب می‌شود که زمینه برای انجام برخی ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی آماده‌تر باشد. همین امر سبب افزایش جرم در محیط‌های مهاجرپذیر می‌شود.

طبق تحقیقاتی که در کشورهای اروپا و آمریکا به‌عمل آمده، میزان جرائم و بزهکاری بین مهاجران خیلی بیشتر از بومیان بوده است. ژولی فرانسوی بر پایه تحقیقاتی که انجام داد، معتقد شد که از هر ۱۰۰ هزار نفر که زادگاه خود را ترک نکرده‌اند، فقط هشت تن آنان به اتهام جنایت در دیوان عالی جنایی مورد محاکمه قرار گرفته‌اند و حال آنکه از هر ۱۰۰ هزار نفر که در استان غیر محل تولد خود ساکن بوده‌اند، ۲۹ نفر آنان در دیوان عالی جنایی محاکمه شده‌اند. هر قدر فاصله فرهنگی بین مبدا و مقصد بیشتر باشد، احتمال جرم‌زای بودن مهاجرت بیشتر است. یکی از علل عمده این افزایش چشمگیر آن است که این افراد در محیط‌های جدید «ناشناخته» هستند.

در کشور ما ممکن است بتوان با تحقیقات تجربی بین مهاجرت دانشگاهی و مهاجرت حوزوی، و یا دیگر انواع مهاجرت، به تبیین‌های جدیدی از گمنامی و مصون‌سازی مهاجرت دست‌یافت. محور شناخته‌شدن یا ناشناخته (گمنام) بودن، نام‌و نام‌خانوادگی نیست. شناخت‌شناسانه‌ای، گمنامی تغییر نمی‌دهد. البته دانستن نام، ممکن است در کاهش گمنامی بی تاثیر نباشد؛ ولی با دانستن اطلاعات شناسنامه‌ای، گمنامی به‌طور کلی برطرف نمی‌شود، همان‌گونه که بی‌خبری از اطلاعات شناسنامه‌ای نیز موجب گمنامی نمی‌شود. گاهی اطلاع از موقعیت اجتماعی افراد، آنان را از گمنامی درمی‌آورد.

یونینفرم و لباس مخصوص هر قشر در این مساله نقش دارد. در گذشته، هر قشری لباس مخصوصی داشته که به‌وسیله آن، شناخته می‌شده و اکنون، این، مخصوص بعضی اقشار است. اگر مثلاً از روی لباس، تشخیص داده شود که فلان فرد پزشک یا استاد

دانشگاه یا روحانی است، دیگر گمنام به‌شمار نمی‌روند و موقعیت آنها با وقتی که مردم از شغل وی بی‌اطلاع باشند، متفاوت خواهد بود. اساساً در این قبیل افراد، اطلاع از نام آنان، چندان تاثیری در شناخته شدن آنان ندارد و محور شناسایی‌شان، موقعیت اجتماعی آنان است و هرچه این موقعیت اجتماعی از احترام بیشتری برخوردار باشد، تاثیر آن در شناخته شدن، بیشتر است.

پس از انقلاب اسلامی، کسانی که در نهادهای انقلابی (مثل سپاه، کمیته، بسیج، جهاد سازندگی و...) مشغول خدمت شدند، اعتبار ویژه‌ای پیدا کردند و انتظارات مردم از آنان، بیش از دیگر اقشار جامعه بود. به همین جهت، وقتی یکی از این افراد به‌عنوانی که داشت، شناخته می‌شد، دید مردم و انتظارات آنان از وی تغییر می‌کرد و همین امر، آنان را بیشتر در موقعیت شرم و حیا قرار می‌داد. بنابراین، به نظر می‌رسد شناخته شدن، پیش از آنکه مرهون نام و نام‌خانوادگی باشد، مرهون عناوین اجتماعی است.

از مجموع آموزه‌های دین در این موضوع، چنین به‌دست‌آمد که الگوی دینی شهرنشینی، هرگز به گمنامی منجر نمی‌شود. در ادامه، به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: از آن جهت به شهرنشینی و زندگی در شهرهای بزرگ توصیه شده که مرکز اجتماعات مسلمانان است. رسول خدا، برتری شهرها را در وجود جماعت‌ها و حلقه‌های ذکر می‌داند. امام‌علی (ع) می‌فرماید: در شهرهای بزرگ سکونت گزین، زیرا آنجا مرکز اجتماع مسلمانان است. (نهج‌البلاغه، نامه ۶۹)

در الگوی شهرنشینی اسلامی، اجتماعات دینی نقش مهمی دارند. در هر شبانه‌روز، نمازهای جماعت در اوقات متعدد، اقامه می‌شوند و مردم، دور هم جمع می‌شوند و یکدیگر را می‌بینند و از حال هم خبردار می‌شوند. این اجتماعات متعدد، هر روز در محله‌ها تشکیل می‌شوند. پس از آن، هفته‌ای یک بار همه مردم شهر دور هم جمع می‌شوند و نماز جمعه را اقامه می‌کنند. همچنین نمازهای عید مثل عید فطر و عید قربان و عید غدیر) را داریم که معمولاً با تعداد افراد بیشتری برگزار می‌شوند. مراسم جشن و عزاداری را هم می‌توان به این مجموعه افزود. به‌هرحال، هریک از این اجتماعات، به‌نوعی مردم را گرد هم جمع می‌کند و در هریک، مجموعه‌ای از افراد حضور دارند که با هم آشنا می‌شوند.

امام‌علی (ع) درباره ثمره رفت‌وآمد به مساجد، همواره می‌فرمود: «هر که به مساجد رفت‌وآمد داشته باشد، یکی از این هفت چیز را به دست می‌آورد: برادری که در راه خدا سوردان باشد، یادانش گلچین شده، یا نشانه‌ای محکم و استوار، یا رحمت منتظره، یا سخنی می‌شوند که او را به هدایت راهنمایی می‌کند، و یا گناهی را از سر ترس یا شرم، ترک می‌کند. (من‌الایضهره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ۷۱۴)

دامنه آشنایی در مساجد، باید به‌گونه‌ای باشد که اگر کسی به مسجد نیامد، عدم حضور وی محسوس باشد و دیگران نسبت به آن حساس باشند و بی‌جوی وی شوند. به همین جهت رسول خدا در آغاز ورود به مدینه، ساختن مسجد را آغاز کرد و به همین جهت اهل ایمان، در جای‌جای شهرها به ساختن مسجد روی می‌آوردند. این امر در طراحی شهرهای اسلامی باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

فرهنگ همسایگی و کاهش گمنامی

راهکار دیگر در مدل شهرنشینی اسلامی، ارتباط با همسایگان است. اسلام بر مساله ارتباط با همسایه بسیار تاکید کرده است. حرمت همسایه یکی از سنگین‌ترین حرمت‌ها در اسلام است (مسند ابن‌حنبل، ج ۶، ص ۸) و همانند خود انسان (السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۹) و خون انسان (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۷۳ ح ۲۷۰۶) و والدین انسان (الکافی، ج ۵، ص ۳۱) حرمت دارد.

در فرهنگ اسلامی، حد همسایگی از هر سمت، ۴۰ خانه است. اگر بری‌هر خانه‌ای این حلقه ۱۶۰ خانه‌ای را ترسیم کنیم، تصور کنید که از ارتباط همسایه‌ها، چه‌شیکه در هم تنیده و به هم پیوسته‌ای را به وجود می‌آورد.

امروز، ارتباط همسایه‌ها، به‌خصوص در شهرهای بزرگ، رو به کاهش است. گاهی وقت‌ها اساساً همسایه‌ها یکدیگر را نمی‌شناسند و حتی شاید بسیار کم یکدیگر را ببینند. گویی هر کدام در جزیره‌ای دورافتاده زندگی می‌کنند. این، همان پدیده گمنامی در جمع است که قلمرو گمنامی را بیشتر و بیشتر گسترش می‌دهد و به موازات آن، بزه و ناهنجاری افزایش می‌یابد، اما مطابق الگوی اسلامی همسایه‌داری، یک شبکه گسترده ارتباطی میان همسایگان برقرار می‌شود و شناخت افراد از یکدیگر، افزایش می‌یابد و در نتیجه، کسی غریبه و گمنام نخواهد ماند. رخت‌برستن پدیده گمنامی، موجب سلامت محله و شهر می‌شود.

پیمان برادری

آموزه دیگری که در الگوی دینی شهرنشینی تاثیرگذار است، مساله اخوت و برادری میان اهل ایمان است. رسول خدا(ص) وقتی نخستین شهر اسلامی را بنیاد نهاد، میان اهل ایمان پیمان برادری برقرار کرد. شرب پس از ورود رسول خدا(ص) به شهر دیگری تبدیل شد. ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد. بخشی از ساکنان این شهر جدید را «مهاجران» تشکیل می‌دادند. همان‌گونه که قبلاً توضیح دادیم پدیده مهاجرت برای شهرها یک فاجعه خواننده شده است؛ اما این اتفاق در شهر مدینه رخ نداد. زیرا میان تمام شهروندان چه مهاجر و چه انصار، پیوند برادری برقرار شد. با این پیوند، گروه مهاجر در بدنه اصلی شهر (یعنی انصار) ادغام شدند.

مهاجران اگر به هر دلیلی از سوی ساکنان اصلی یک شهر مورد پذیرش قرار نگیرند و به‌عنوان عضو زائد و تحمیلی خوانده شوند، می‌توانند آسیب‌های اجتماعی بی‌شماری را در پی داشته باشند. اعلام اصل برادری میان اهل ایمان، مهاجران را به شهروندان پیشین مدینه پیوند زد و آنان را در بدنه اصلی شهر ادغام کرد. در این فرهنگ غربت و گمنامی عنوانی ناشناخته است. اگر این فرهنگ در میان تمام اهل ایمان جای بگیرد، آنگاه تنها در یک شهر و نه تنها در یک کشور بلکه در تمام کره زمین غریبی و گمنامی برچیده می‌شود و هیچ کس در هیچ مکانی ناشناخته نیست و همه برادر یکدیگر خواهند بود و «رفتارهای برادرانه» و «انتظارات برادرانه» از یکدیگر خواهند داشت و «حرمت برادری» را نگاه خواهند داشت. در این صورت مشکل کلانشهرها و پدیده‌های مهاجرت و مسافرت نیز حل خواهد شد و تمام آسیب‌هایی را که ممکن بود از جانب گمنامی وارد شود، برمی‌چیند. بنابراین یکی از مولفه‌های مهم در الگوی شهرنشینی اسلامی، پیوند برادری میان شهروندان ایمانی است. این شعار قرآن کریم است که می‌فرماید: **إنما المؤمنون إخوة؛ همانا مؤمنان با هم برادرند.** (حجرات: آیه ۱۰)